



ولایت‌پذیری، ملاک مشروعیت و مقبولیت

«ولایت» را به معنی نصرت و محبت، و «ولایت» با کسره را به معنی امارت، دولت، سلطان، و تولیت گرفته‌اند؛^۱ ولی برخی دیگر، «ولایت» را مصدر موالات، و «ولایت» را مصدر والی دانسته‌اند. بعضی از لغویان «ولایت» را به معنی تولی امر و سرپرستی امور، و «ولایت» را به معنی نصرت و یاری گرفته‌اند؛^۲ لکن این واژه یک معنای اصلی دارد و آن «از بین رفتن فاصله‌ی بین دو چیز است؛ به گونه‌ای که بین آن دو، غیر آن دو فاصله ایجاد نکرده باشد»؛^۳ و سایر معانی از آن استعاره گرفته شده و برای نزدیکی مکانی، نسبی، دینی، یاری و اعتقادی و غیره به کار رفته است.^۴ لذا بر هر دو طرف «ولایت»، «ولی» اطلاق می‌شود؛ زیرا هر یک از دو طرف، امری را در مورد دیگری بر عهده می‌گیرد که دیگران آن را بر عهده نمی‌گیرند؛ به‌عنوان نمونه، هم خداوند ولی مؤمن است و هم مؤمن ولی خدا؛ زیرا

یکی از معیارهای مدیریتی و عملی‌گزینش کارگزار دولت اسلامی، ولایت‌مداری است؛ زیرا قائمه و عمود خیمه‌ی حکومت اسلامی، ولی یا حاکم اسلامی است که در عصر حضور، امام معصوم و در عصر غیبت، ولی فقیه، مصداق آن است؛ به گونه‌ای که در عصر غیبت، حکومت غیر ولی فقیه مشروعیت ندارد و سایر مناصب حکومتی مشروعیتشان را با اذن ولی فقیه جامع‌الشرایط می‌گیرند. بر این اساس، اطاعت از ولی فقیه از شروط لازم کارگزاران نظام اسلامی در عصر غیبت است؛ لکن در مفهوم و نصاب ولایت‌مداری اختلاف نظرهایی وجود دارد که ابتدا مفهوم ولایت‌مداری، سپس نصاب ولایت‌مداری را بررسی می‌کنیم.

۱. مفهوم ولایت‌مداری

واژه‌ی «ولایت» از ماده‌ی «ولی» در زبان عربی است. برخی از لغت‌شناسان



«وقتی می‌گوییم خدای تعالی ولی بنده‌ی مؤمنش می‌باشد، معنایش این است که آن چنان وصل به بنده است و آن چنان متولی و مدیر امور بنده است که هیچ‌کس دیگری، چنین ارتباطی را با آن بنده ندارد؛ اوست که بنده را به‌سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند، امر می‌کند، نهی می‌کند، به آنچه سزاوار است وامی‌دارد، از آنچه نکوهیده است باز می‌دارد و او را در زندگی دنیایی و آخرتی‌اش یاری می‌کند؛ همچنان که از این طرف نیز می‌گوییم مؤمن واقعی، ولی خداست؛ زیرا آن چنان وصل به خداست که متولی اطاعت او در همه‌ی اوامر و نواهی اوست، و تمامی برکات معنوی از قبیل هدایت، توفیق، تأیید، تسدید و به‌دنبالش اکرام به بهشت و رضوان را از خدای تعالی می‌گیرد»^۵

به‌رحال واژه‌ی «ولایت» (با فتح و کسر واو) در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» به کار رفته که وجه مشترک همه‌ی این معانی، همان «قرب معنوی» است.^۶

برای واژه‌ی «ولایت» به‌طور مطلق معانی اصطلاحی متعددی بیان شده است. برخی گفته‌اند ولایت بدین معناست که انسانی از آن جهت که قادر و مسلط بر امور است، رسیدگی به امور دیگری را بر عهده بگیرد و در کارش دست به اقدام بزند.^۷ برخی دیگر، ولایت را به معنی نفوذ عمل دانسته‌اند؛^۸ لکن مقصود از واژه‌ی «ولایت» در بحث ولایت فقیه، «سرپرستی» است.^۹

چنین ولایتی در مکتب اسلام به‌طور ذاتی به خداوند متعال تعلق دارد؛ زیرا خداوند، مالک انسان و جهان است و حق تصرف ذاتی در ملک خویش دارد و در مرتبه‌ی بعد، در عصر حضور معصوم، این ولایت به‌اندز الهی به دوازده امام معصوم، یعنی امام علی (ع) و یازده فرزندش داده شده است؛ در عصر غیبت امام معصوم نیز به فقیه جامع‌الشرایط اعطا گردیده است. بنابراین ولایت فقیه نیز نوعی سرپرستی و ریاست بر مردم در امور دینی و معیشت دنیایی و آخرتی است.^{۱۰} به تعبیر دیگر، ولایت فقیه به معنی مدیریت امور فرد و جامعه در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، افزون بر امور دینی است؛ زیرا جامعه و دین دارای شئون مختلفی است که نیازمند به رهبر و حافظ و قیّم است. بنابراین کسی که زمام امور مسلمانان را در دست گرفته و شئون اجتماعی مردم را در زمینه‌های مختلف مدیریت می‌کند و بر مقدراتشان مسلط می‌شود، ولی امر مسلمانان محسوب می‌شود.

بر این اساس، ولایت‌مداری یعنی حرکت در مدار که ولی حرکت می‌کند؛ و این به معنای اطاعت از ولی امر در شئون مدیریتی ولی است. در نتیجه انسان ولایت‌مدار کسی است که از ولی امر در شئون لازم‌الاتباع تبعیت کند، و جامعه‌ی ولایت‌مدار جامعه‌ای است که شئون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن با محوریت دستورات ولی امر سامان یابد.

ولایت‌مداری از دستورات اسلام به‌شمار می‌آید؛ چنان که رسول خدا فرمود: *اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ*؛^{۱۱} «بشنوید و پیروی کنید از کسی که خداوند، او را به سرپرستی امور مسلمانان گمارده است؛ زیرا او سامان‌دهنده به جامعه‌ی اسلامی است».

۲. انواع ولایت‌مداری

با توجه به توضیحات پیش گفته، ولایت‌مداری به معنی اطاعت از ولی،

واجب شرعی است که مبنای عقلی نیز دارد؛ لکن تجربه نشان داده که نوع مواجهه‌ی مردم با دستورها و توصیه‌های ولی، یکسان نیست. آنان در پذیرش و اجرای منویات ولی، در سطوح و درجات گوناگون رفتار می‌کنند. لذا این پرسش مطرح می‌شود که اولاً، انواع ولایت‌مداری چگونه است؟ و ثانیاً نصاب ولایت‌مداری چیست؟ یعنی چه سطحی از اطاعت از ولی، مصداق ولایت‌مداری واقعی محسوب می‌شود؟ به دیگر سخن، شرط لازم و حد ضروری ولایت‌مداری چیست؟

أ) ولایت‌مداری اعتقادی حداکثری

برخی به حکومت ولایی اعتقاد دارند و معتقدند خداوند برای جامعه‌ی بشری در هر زمانی ولی نصب کرده است؛ چه به نصب خاص که پیامبران و امامان شیعه مصادیق آنها هستند و چه به نصب عام که ولی فقیه مصداقش می‌باشد؛ لکن از سیره‌شان چنین برداشت می‌شود که معتقدند مؤمنان، علاوه بر پیروی از منویات ولی الهی در امور سیاسی اجتماعی، باید در سایر امور، اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، تفریح، ورزش و غیره نیز با ولایت هماهنگ باشند.

لکن بدیهی است منویاتی که ولی در حوزه‌ی زندگی شخصی، عبادی و خانوادگی‌اش مطرح می‌فرماید، متوجه عموم ملت و امت اسلامی نیست، یا سبک ورزش یا تفریح ایشان برای سایرین لازم‌الاتباع نیست و اگر کسی در زندگی شخصی و خانوادگی‌اش از سلیقه‌ی خود یا مرجع دیگری تبعیت کند یا ورزش و تفریحی را برگزیند که خود دوست دارد، به ولایت‌مداری او ضربه‌ای وارد نمی‌شود. حتی اگر ولی فقیه به‌عنوان مرجع تقلید، در احکام فردی اوامری را در رساله‌ی عملیه‌اش در قالب احکام فردی بیان کند، تنها برای مقلدانش حجیت دارد و غیرمقلدانش می‌توانند در احکام فردی، از مرجع دینی دیگری که آن را اعلّم می‌دانند، تقلید کنند و مخالفت رفتار دینی فردی مردم با نظر ولی فقیه، به ولایت‌مداری‌شان زیانی نمی‌رساند؛ چراکه ادله‌ی ضرورت تبعیت از ولی فقیه، ناظر به تبعیت از ولی فقیه در امور سیاسی و اجتماعی است.

بنابراین تبعیت از ولی معصوم در امور فردی و اجتماعی، لازم و ضروری است؛ اما اطاعت از ولی فقیه در امری که جنبه‌ی سیاسی - اجتماعی دارد، معیار ولایت‌مداری است؛ اما با این تعریف کلی نمی‌توان وحدت رویه‌ی عملی در اطاعت از ولی ایجاد کرد. لذا در میدان نظر و عمل، اختلافاتی در مورد مرز ولایت‌مداری و ولایت‌گریزی در نظام اسلامی مطرح است.

ب) ولایت‌مداری اعتقادی حداقلی

با توجه به نگرش‌های موجود در میان مدعیان اعتقاد به ولایت الهی، و با در نظر گرفتن الگوهای رفتاری جامعه‌ی مؤمنان در اطاعت از ولایت می‌توان گفت یک نوع از ولایت‌مداری، ولایت‌مداری حداقلی است. برخی در عین اقرار به اعتقاد به ولایت فقیه، بر این باورند که همه‌ی دستورات و منویات ولی فقیه لازم‌الاتباع نیست. در میان منویات ولایت فقیه تنها آن دسته از منویاتی که در قالب حکم و دستور رسمی و مکتوب ابلاغ می‌شود، لازم‌الاتباع است.

امروزه کسانی که برخی از دخالت‌های ولایت فقیه در امور کشور را به‌زیان مملکت می‌انگارند و مانع آزادی‌های مدنی آحاد جامعه می‌شمارند، معتقدند

نظریه‌پردازی می‌کنند؛ ولی قرآن مجید حکومت را تنها از آن خدا می‌داند: **إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ**؛^{۱۳} «حاکمیت تنها از آن خداست».

از منظر اسلام، هیچ فرد یا گروه یا اکثریتی حق حکومت کردن بر دیگران را ندارد؛ حکومت از آن خداست و از آنجاکه خداوند متعال وجودی غیرمادی و محدودیت‌ناپذیر است، در صورت امکان انسان‌های معصومی از طرف خداوند بر سایر مردم حکم می‌کنند که علاوه بر علم و تدبیر، از تقوا و عدالت معصومانه برخوردارند و وظیفه‌ی آنان این است که جز به‌اذن خدا و جز بر اساس دستورات الهی و مطابق مصالح و خیر مردم، بر آنان حکم نرانند؛ لکن در صورت دسترسی نداشتن و امکان‌پذیر نبودن تحقق حکومت معصوم، به‌حکم عقل (طبق قاعده‌ی تنزل تدریجی) و شرع، نوبت به حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد. فقیه جامع‌الشرایط کسی است که معدل اسلام‌شناسی و فقهات، تدبیر و سیاست، تقوا و عدالت، در او بیش از سایر همگنانش وجود دارد. از این‌رو امام عصر علیه السلام در عصر غیبت صغری در جواب نامه‌ی یکی از شیعیان (اسحاق بن یعقوب) که از آن حضرت پرسید در مورد «حوادث واقعه» که در زمان غیبت پیش خواهد آمد، وظیفه‌ی ما چیست، مرقوم فرمودند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَإِنَّا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛^{۱۴} و اما رخدادهایی که پیش می‌آید، پس به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم.

یعنی در عصر غیبت وقتی دستتان از امام معصوم کوتاه شد، در حوادث و رخدادهای سیاسی اجتماعی به فقها مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت خدا بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها می‌باشم؛ یعنی اطاعت از فقیه جامع‌الشرایط به‌منزله‌ی اطاعت از امام زمان علیه السلام و حجت خداست.

با توجه به این توضیحات، ولایت فقیه به معنای ولایت محدود نیست؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، ولایت فقیه علاوه بر نظارت بر اجرای قانون، قدرت قانون‌گذاری و اجرای قانون را نیز دارد.

کسانی که می‌گویند اختیارات ولایت فقیه باید در حد قانون اساسی باقی بماند یا معتقدند توصیه‌های رهبری در قلمرو حکومت تا زمانی که به حکم حکومتی تبدیل نشود، لازم‌الاتباع نیست و رویکرد محدودسازی اختیارات ولایت فقیه را تعقیب می‌کنند، درحقیقت با مبانی دینی ولایت فقیه بیگانه‌اند؛ زیرا مبانی دینی ولایت فقیه بر خلاف معصوم را به این نکته می‌رساند که ولایت فقیه، ما از خطا و اشتباه مبرا نیست، ولی از آنجاکه نایب امام

اختیارات ولایت فقیه برای ورود به امور مملکت باید محدود شود. این دسته در میان منویات ولی فقیه، تنها به منویاتی عمل می‌کنند که در قالب دستور، فرمان و حکم حکومتی صادر می‌شود و همین مقدار را نصاب ولایت‌مدار می‌شمارند و تخلف از منویاتی را که در قالب توصیه، نصیحت، تذکر، درخواست شفاهی بیان می‌شود، مضر به ولایت‌مداری نمی‌دانند.

این دسته، سخنان و اظهار نظرهای رهبری در زمینه‌های مختلف را نوعی نصیحت، ارشاد یا اظهار نظر شخصی می‌دانند و تنها به مواردی تمسک و عمل می‌کنند که رهبری دستور کتبی یا لسانی در سخنرانی عمومی یا جمع خصوصی داده باشند. برخی از طرفداران این فکر در گام نخست، طرح محدودسازی اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مطرح کردند. آنها به‌شکل ظریفی مردم را در مقابل ولی فقیه قرار داده، برای محدود کردن ولی فقیه در ساحت اظهار نظر و رهنمود دادن در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی، سعی می‌کنند او را قیّم مردم جلوه دهند و از این طریق، احساسات مسئولان دولتی و غیردولتی، نخبگان و اهل فکر را که به‌سختی زیر بار سخنان دیگران می‌روند، برانگیزند.^{۱۵}

از منظر این گروه، ولایت‌مداری به معنای اطاعت از همه‌ی احکام، دستورها، خواسته‌ها و رهنمودهای ولی امر نیست؛ احاد جامعه می‌توانند در جایی که نظرشان خلاف نظر ولی امر بود، طبق نظر خویش عمل کنند؛ اما همین که در برخی امور از دستورات ولی امر اطاعت می‌کنند، برای ولایت‌مداری‌شان کافی است. شاید از منظر این گروه مصداق ولایت‌گریزی، قیام بر ضد ولی امر و فتنه کردن بر ضد نظام ولایی است. لذا کسانی که بر ضد ولی امر قیام نمی‌کنند و بر ضد نظام اسلامی فتنه نمی‌کنند، ولایت‌مدار محسوب می‌شوند و نمی‌توان به‌علت برخی از مخالفت‌های گفتاری یا رفتاری با ولی، آنان را ولایت‌گریز شمرد. برای بررسی مسئله‌ی ولایت‌مداری حداقلی، باید مروری به مبانی اندیشه‌ی ولایت فقیه داشت. اگر بخواهیم بر مقدمات و ادله‌ی اندیشه‌ی اطاعت از ولایت آسمانی مروری گذرا داشته باشیم، باید بگوییم غیر از آثار شیسیم‌ها که نظم را در بی‌نظمی می‌بینند، همه‌ی مکاتب بر ضرورت حکومت، حداقل برای تأمین امنیت و تقسیم منافع بین احاد جامعه تأکید می‌ورزند؛ لکن در ساختار حکومت و شرایط حاکم، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی حاکمیت یک فرد یا گروه و حزب خاص بر دیگران را تجویز، و برخی دیگر، حاکمیت اکثریت مردم بر مردم را



کسانی که می‌گویند اختیارات ولایت فقیه باید در حد قانون اساسی باقی بماند یا معتقدند توصیه‌های رهبری در قلمرو حکومت تا زمانی که به حکم حکومتی تبدیل نشود، لازم‌الاتباع نیست و رویکرد محدودسازی اختیارات ولایت فقیه را تعقیب می‌کنند، درحقیقت با مبانی دینی ولایت فقیه بیگانه‌اند؛ زیرا مبانی دینی ولایت فقیه، ما را به این نکته می‌رساند که ولی فقیه برخلاف معصوم از خطا و اشتباه مبرا نیست، ولی از آنجاکه نایب امام زمان و جانشین آن حضرت است، اطاعت از ایشان، اطاعت از امام معصوم، و اطاعت از امام معصوم، اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خداوند متعال است.

زمان و جانشین آن حضرت است، اطاعت از ایشان، اطاعت از امام معصوم، و اطاعت از امام معصوم، اطاعت از رسول خدا و خداوند متعال است. همان گونه که رویکرد محدودسازی در اطاعت از حکومت معصوم، به حکم عقل و شرع، عملی ناصواب است، رویکرد محدودسازی اختیارات ولی فقیه نیز همین حکم را دارد.

از سوی دیگر، اگر به دیدی انصاف به تاریخ حکومت ولی فقیه ایران بنگرید، تصدیق خواهید کرد که میزان دخالت ولی فقیه در تصمیم‌گیری‌های کشور بسیار اندک‌شمار است. شاهد گویای این حقیقت، این است که در میان هزاران مصوبه‌ای که قوای سه‌گانه سالانه به تصویب می‌رسانند و عزل و نصب‌هایی که در کشور صورت می‌پذیرد، دخالت و ورود ولی فقیه گاه به عدد انگشتان یک دست نمی‌رسد. گرچه ما معتقدیم دخالت ولی فقیه به‌سود ملت و مطابق عقل و شرع است. بنابراین رویکرد محدودسازی اختیارات ولی فقیه رویکردی ناروا، همسو با دشمنان انقلاب، به‌زیان ملت، و خلاف عقل و شرع است و کسانی که این رویکرد را تعقیب می‌کنند، خواسته یا ناخواسته در پازل دشمنان بازی می‌کنند.

ولی فقیه در تفکر بسیاری از علمای شیعه‌ی ما فوق قانون اساسی است و مشروعیت قانون اساسی منوط به تأیید و امضای ولی فقیه است. به دیگر سخن، اندیشه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه محدودیت‌های فوق را برای ولی فقیه بر نمی‌تابد. حکم ولی فقیه برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین و بقای حکومت اسلامی حتی برخلاف احکام اولی اسلام نیز نافذ است و ریشه‌ی این اختیارات ولی فقیه، در این است که دستوراتش مطابق اسلام، مصالح عامه‌ی مسلمانان، حفظ استقلال، امنیت و عدالت در جامعه‌ی اسلامی بوده و با کج‌فهمی، بی‌عدالتی و هواپرستی و ناآگاهی فاصله دارد. در چنین حکومتی، اولاً حاکمیت از آن اسلام و احکام اسلامی است، نه قوانین سرچشمه‌گرفته از هواها و امیال یک فرد یا گروه، یا عقل‌انزاری و مادی‌گرایی جمعی؛ زیرا ولی فقیه خود را مُلزم می‌داند تنها در دایره‌ی شریعت عمل کند؛

ثانیاً، مردم از ظلم حاکم در امان هستند؛ زیرا شرط لازم حاکم، عدالت و تقواست؛ یعنی هرگز نمی‌تواند بر اساس هواهای نفسانی خود و منافع شخصی خود و فرزندانش، در حقوق آحاد ملت تصرف کند؛ ثالثاً، انحرافات که از سوءتدبیر حاکمان در سایر حکومت‌ها مشاهده می‌شود، در حکومت ولی فقیه به حداقل می‌رسد؛ چه اینکه یکی از شروط احراز ولایت فقیه بر مردم، تدبیر و درک مصلحت جامعه و رعایت آن است.

به‌علت همین فواید است که از آغاز انقلاب اسلامی ایران تاکنون، روزبه‌روز نظام جمهوری اسلامی ایران در حال رشد فزاینده و چشمگیر و خیره‌کننده‌ای است. سرنگونی رژیم پهلوی، اداره‌ی موفقیت‌آمیز جنگ، تثبیت نظام اسلامی، رشد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، و استقلال مملکت در مقابل نفوذ بیگانگان، نمونه‌هایی از این رشد فزاینده به‌شمار می‌آید و بهترین گواه بر این حقیقت، اقرار دشمن به پیشرفت ایران در زمینه‌های مذکور و خشم او از ولایت فقیه به‌عنوان عنصر اساسی هماهنگ‌کننده‌ی نیروهای انقلاب در مسیر پیشرفت و رشد و تمدن اسلامی و ملت شریف و متدین و هوشمند و شهیدپرور ایران است.

با توجه به این مطالب، اکثر علمای شیعه معتقدند هرگونه حرکتی در ضدیت با فرمان‌های ولایت فقیه، خلاف شرع است و هرگونه زاویه

گرفتن از منویات رهبری، خلاف مصالح فردی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی است؛ زیرا ولی فقیه برترین ظرفیت را در تشخیص مصالح سیاسی و اجتماعی دارد و به‌سبب فقاقت و اسلام‌شناسی، مصالح مورد نظرش مطابق شریعت است و به علت تقوا و عدالت، دستوراتش متأثر از هواهای نفسانی و منافع فردی یا خانوادگی و گروهی نخواهد بود.^{۱۶، ۱۵}

بنابراین همه‌ی آحاد جامعه‌ی اسلامی و جریان‌های سیاسی و فرهنگی و نهادهای اقتصادی و حکومتی باید تحت اشراف ایشان عمل کنند؛ در غیر این صورت، خسارات گرانی به خود و جامعه خواهند زد؛ چنان که در حوزه‌ی کشورهای اسلامی و مسلمانان، گروهی از روشن‌فکران که برداشت سطحی و اندکی از اسلام دارند، تز «همه یا هیچ» را پذیرفته‌اند. این مسلمانان سطحی‌نگر معتقدند که در صورت حضور امام معصوم، ایشان باید بر جامعه‌ی اسلامی حکومت کنند؛ اما در صورت حضور نداشتن معصوم، ملاک، خواست اکثریت مردم است و هیچ شرطی جز مقبولیت مردمی، معتبر نیست. این نظریه هیچ توجیه عقلی و اسلامی ندارد و مردود است. از منظر عقل و اسلام برای نظام سیاسی ابتدا باید همه‌ی شرایط خاص و ویژه را که در امام معصوم جمع شده است، در نظر گرفت و در صورت تأمین نشدن همه‌ی آن شرایط، بر اساس قاعده‌ی عقلی تنزل تدریجی، آن میزان شریعتی که به آنها نزدیک‌ترند، معتبر می‌باشند.^{۱۷}

ت نصاب ولایت‌مداری

چنان که گذشت، اساساً حق حاکمیت و ولایت، تنها از آن خداوند است؛ ولی از آنجاکه خداوند وجود جسمانی ندارد، خود مستقیم در قالب یک انسان بر سایر انسان‌ها حکومت نمی‌کند و حق حاکمیت خویش را از طریق برخی از انسان‌های برگزیده اعمال می‌کند؛ ابتدا به پیامبران و سپس به دوازده امام شیعه که جانشینان رسول خاتم، حضرت محمد^ص هستند، اذن داده است تا بر اساس وحی الهی بر جامعه‌ی بشری حکومت کنند؛ اما از آنجاکه صاحبان زر و زور و تزویر از حضور آشکار این حاکمان برگزیده‌ی الهی متضرر می‌شدند، حاکمیت آنها را برناتفتند و آنها را یکی پس از دیگری از صحنه‌ی حکومت و سیاست حذف کرده یا به‌شهادت رسانده‌اند؛ تا جایی که حضور فیزیکی امام دوازدهم^ع در جامعه‌ی بشری را برناتفتند و قبل از تولدش در صدد نابودی‌اش برآمدند. لذا آن حضرت از نظرها غایب شد و در عصر غیبت، حق حاکمیت و ولایت از سوی اهل‌بیت^ع به فقیه مدبر و عادل واگذار گردید. مهم‌ترین دلایل واگذاری ولایت امر به فقیه در عصر غیبت، علاوه بر احادیث اهل‌بیت^ع، جامعیت و جاودانگی احکام اسلام و ضرورت اجرای احکام و حدود الهی است.

طبق این دیدگاه، در عصر غیبت، مرجعیت دینی و حق حاکمیت سیاسی- اجتماعی، از آن فقیه عادل دارای شرایط است؛ یعنی از سوی خداوند متعال و اهل‌بیت^ع به این مقام نصب شده است و وظیفه‌ی مؤمنان اطاعت از دستورات و منویات اوست.

بر این اساس، بر کارگزاران نظام اسلامی نیز واجب است از ولی فقیه تبعیت کنند. طبق این قرائت از ولایت‌مداری، صرف حضور و فعالیت در نظامی که در رأس آن ولی امر قرار دارد یا اطاعت از برخی دستورات ولی فقیه یا اطاعت از احکام حکومتی، برای ولایت‌مداری کافی نیست؛ ولایت‌مدار کسی است که از همه‌ی منویات ولی امر در امور سیاسی- اجتماعی پیروی کند. منویات ولی امر به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول، منویاتی است که در قالب حکم کتبی یا شفاهی به کارگزاران و مردم



تبعیت از ولی معصوم در امور فردی و اجتماعی، لازم و ضروری است؛ اما اطاعت از ولی فقیه در اموری که جنبه‌ی سیاسی - اجتماعی دارد، معیار ولایت‌مداری است؛ اما با این تعریف کلی نمی‌توان وحدت رویه‌ی عملی در اطاعت از ولی ایجاد کرد. لذا در میدان نظر و عمل، اختلافاتی در مورد مرز ولایت‌مداری و ولایت‌گریزی در نظام اسلامی مطرح است.



اعلام می‌گردد؛ و دسته‌ی دوم، منویاتی است که از سوی ولی در قالب توصیه و ابراز تمایل و نصیحت مطرح می‌گردد.

پس نصاب ولایت‌مداری، این است که شخص افزون بر اطاعت از منویات دسته‌ی اول، از منویات دسته‌ی دوم نیز تبعیت کند؛ یعنی علاوه بر حکم‌های مکتوب و رسمی ولی امر در زمینه‌های مختلف ناظر به شئون مدیریتی ولایت فقیه، به سایر درخواست‌های ولی امر که در قالب تذکر یا توصیه یا نصیحت شفاهی ارائه می‌گردد، عملاً ملتزم باشد و از آنها تخلف نکند.

به‌گواهی تاریخ و سیره‌ی عملی مسلمانان، در حکومت نبوی و علوی نیز در اطاعت از پیامبر و امیر مؤمنان دو نگاه وجود داشت: برخی اطاعت از بعضی دستورات آن دو بزرگوار، با وجود عصیان از برخی دیگر را کافی می‌دانستند، ولی برخی دیگر، اطاعت از همه‌ی دستورات و منویات آنان را لازم می‌شمردند.

جوانی به نام حصین بن منذر برخاست و در مورد اطاعت از حضرت چنین گفت:

«ای مردم، این دین بر تسلیم بنا گردیده. پس با قیاس، از آن دست نکشید... ما رهبری داریم که خودمان ترک و فعلش را ستوده‌ایم؛ او در گفتار و کردار از انحراف مصون است؛ اگر گفت نه، ما هم می‌گوییم نه و اگر گفت آری، ما هم می‌گوییم آری.»^{۲۰}

مالک اشتر در راه جنگ صفین در قنصرین^{۲۱} برای نیروهای تحت فرمانش، امیر مؤمنان را چنین توصیف کرد: «پسرعموی پیامبر ما، علی پسر ابوطالب، با ماست. او شمشیری از شمشیرهای خداست. او با رسول‌الله، که درود خدا بر او باد، نماز خوانده است. هیچ‌کس از مردان پیش از او نماز نخواند. تا آن‌گاه که بزرگ‌سال شد، هرگز عملی کودکانه و کوتاهی و لغزشی از او سر نزد. در دین خدا فقیه است؛ به حدود الهی علم دارد؛ نظرش صائب، و صبرش زیبا و پاک‌دامنی‌اش دیرین است.»^{۲۲}

در میدان جنگ صفین وقتی عده‌ای درباره‌ی ادامه دادن جنگ با معاویه، با حضرت علی مخالفت کردند، جوانی به نام حصین بن منذر برخاست و درباره‌ی مقام حضرت چنین گفت:

عدی بن حاتم، پسر حاتم طایی، که در راه دلدادی به مولا، سه فرزندش را در رکاب حضرت فدا کرد، در وصف امیر

در جریان صلح حدیبیه رسول خدا دستور دادند که صلح‌نامه پذیرفته شود، ولی برخی از اصحاب معروف آن حضرت، مانند خلیفه‌ی دوم، با این صلح مخالفت کردند و گفتند: «چرا پستی را در دین ما می‌پذیری؟!»^{۲۳}

در زمان تقسیم غنایم جنگ طائف، رسول خدا دستور داد بخشی از خمس غنایم را که سهم شخصی‌اش بود، برای تألیف قلوب به سران قریش داده شود تا مسلمانان از شرشان در امان باشند؛ ولی بعضی از اصحاب آن حضرت با این اقدام مخالفت کردند. ذوالخویصره (سرکرده‌ی خوارج در دهه‌های بعدی) گفت: «ای رسول خدا، عدالت به‌خرج بده.»^{۲۴}

در میان جنگ صفین وقتی معاویه، فریب‌کارانه پیشنهاد کرد که بین سپاه او و سپاه علی بر اساس قرآن داوری شود، امیر مؤمنان این پیشنهاد را رد کرد و خواستار ادامه‌ی جنگ با معاویه شد؛ ولی بخش قابل توجهی از لشکرش فریب معاویه را خوردند و با خواسته‌ی علی مخالفت کردند.

طرف‌داران نگاه دوم، هرگونه مخالفت با منویات پیامبر و علی را نمی‌پذیرفتند و معتقد بودند چنین کاری نارواست؛ چنان‌که در میدان جنگ صفین وقتی عده‌ای در لزوم استمرار جنگ با معاویه، با حضرت علی مخالفت کردند،





نصاب ولایت‌مداری، این است که شخص افزون بر اطاعت از منویات دسته‌ی اول، از منویات دسته‌ی دوم نیز تبعیت کند؛ یعنی علاوه بر حکم‌های مکتوب و رسمی ولی امر در زمینه‌های مختلف ناظر به شئون مدیریتی ولایت فقیه، به سایر درخواست‌های ولی امر که در قالب تذکر یا توصیه یا نصیحت شفاهی ارائه می‌گردد، عملاً ملتزم باشد و از آنها تخلف نکند.

مؤمنان ﷺ می‌گفت:

«ای مردم، قسم به خدا اگر غیر از علی شخص دیگری ما را به جنگ با اهل نماز می‌خواند، نمی‌پذیرفتیم؛ [ولی او کسی است که] هرگز دست به کاری نزد مگر آنکه حجتی از خدا با خود داشت و دلیلی از خدا در دستش بود.»^{۲۳}

این شواهد، بیانگر دو نوع رفتار در مواجهه با منویات ولایت در صدر اسلام است؛ که نوع دوم آن، نصاب ولایت‌مداری را با خود دارد، ولی نوع اول ندارد. لذا امیر مؤمنان ﷺ وقتی یاران مطیعش را در جنگ‌های دوران حکومتش از دست داد، به شدت محزون شده، در موردشان فرمود:

«کجایند برادران من؟ همان‌ها که سواره به‌راه می‌افتادند و در راه حق قدم برمی‌داشتند. کجاست عمار؟... اگر به جهاد دعوت می‌شدند، می‌پذیرفتند و به رهبر خویش اعتماد و اطمینان داشتند و از او پیروی می‌کردند.»^{۲۴} این جملات نشان می‌دهد که نگاه نخست، مورد تأیید آن حضرت نبوده و کسانی که در صدد محدودسازی ولی امر هستند یا دستورات و درخواست‌ها و تقاضاهای او را بعضی بعضی می‌کنند و از برخی اطاعت، و از برخی دیگر عصیان می‌کنند، مورد تأیید نیستند و عملی ناروا انجام می‌دهند.

با توجه به اینکه ولی الهی عمود خیمه‌ی حکومت اسلامی به حساب می‌آید، به‌طوری که تجلی خواسته‌های او در شئون مختلف نظام اسلامی، مظهر اسلامیت نظام است، بر کارگزاران نظام اسلامی که بیشترین سهم را در تحقق بخشیدن به منویات حاکم اسلامی دارند، لازم است در همه‌ی شئون سیاسی اجتماعی ناظر به اختیارات حاکم اسلامی، از او تبعیت کنند و نصاب ولایت‌مداری را داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این بحث برگرفته از کتاب: جواد سلیمانی، معیار گزینش دولتمردان اسلامی، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۴۰۰ ش.
۲. ر.ک: فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۵۴.
۳. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵.
۴. ر.ک: همان.
۵. ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۸-۸۹.
۶. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت، ص ۱۲۲.
۷. معنی الولاية إنما هو علی مباشرة الإنسان علی أمر غیره و إقدامه بعنوان أنه قاهر و مسلط علیه (میرزا فتحعلی شهبیدی تبریزی، هدایة الطالب إلی أسرار المکاسب، ج ۱، ص ۱۴).
۸. معنی الولاية نفوذ العمل (سیدعبدالعالی سبزواری، مهذب الاحکام

۹. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت، ص ۱۲۲.
۱۰. آنها عبارتی عن الرئاسة علی الناس فی أمور دنیهم و دنیاهم و معاشهم و معادهم (میرزا محمدحسین غروی نائینی، المکاسب و البیع، ج ۲، ص ۳۳۳).
۱۱. محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الامالی، ص ۱۴.
۱۲. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه گروه مذکور، ر.ک: «طیف چپ و مواضع فکری آن»، دوهفته‌نامه‌ی عصر ما، شماره‌ی ۱۳، ۱۳۷۴/۱۳۰، ص ۲.
۱۳. یوسف، ۴۰.
۱۴. محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴.
۱۵. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۶.
۱۶. این مسئولیت گران ابتدا بر شانه‌ی مبارک و نیرومند بانی کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی ﷺ قرار داشت و موجب پدید آمدن عصر جدیدی در دنیای ظلمانی مدرن گردید که به حق باید آن را عصر امام خمینی ﷺ نامید؛ به‌طوری که نام نیک این انقلاب نورانی را در کران تا کران عالم زنده کرد و به تعبیر مقام معظم رهبری، این انقلاب بی نام خمینی در هیچ جای عالم، شناخته شده نیست. پس از رحلت حضرت امام راحل ﷺ این بزرگ‌رهبر تاریخ تشیع و بنیان‌گذار بزرگ‌ترین نمونه‌ی حکومت نبوی و علوی در عصر غیبت کبریا، این مسئولیت گران با انگشت نشانه‌ی آن رهبر هوشمند و آسمانی بر عهده‌ی شاگرد بزرگ‌شده و پرورش‌یافته‌ی مکتب آن جناب، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله) قرار گرفت؛ چنان که مکرر ایشان را شایسته‌ی رهبری دانست. شاید روزهای نخست رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) برخی از چهره‌های انقلاب و بزرگان نظام، عمق نظر امام راحل و واقع‌بینانه بودن دیدگاه حضرت امام ﷺ را درک نمی‌کردند، ولی هر سال که از دوران رهبری ایشان می‌گذرد، برای ملت شهیدپرور ایران و بسیاری از دل‌سوزان انقلاب و ناظران خارجی، جلوه‌های جدیدی از شایستگی‌های ایشان برای رهبری انقلاب ایران، بلکه هدایت مسلمانان و مستضعفان عالم در مقابل نظام سلطه فاش می‌شود.
۱۷. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۰۵.
۱۸. علامه نطعی الدنیه فی دیننا (ر.ک: محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۱، ص ۶۰۶).
۱۹. إعدل یا رسول الله (همان، ج ۲، ص ۹۴۸).
۲۰. أیها الناس إنما بُنی هذا الدّین علی التّسلیم فلا تدفوهوا بالقیاس... إن لنا راعياً قد حمدنا ورده وصدرة وهو المأمون علی ما قال وفعل، فإن قال: لا، قلنا: لا وإن قال: نعم، قلنا: نعم (عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۴۰).
۲۱. منطقه‌ای در سرزمین شام است.
۲۲. معنا این عمّ نبینا، و سیف من سیوف الله، علی بن ابی طالب، صلی الله علیه، لم یسبقه بالصلاة ذکر، حتی کان شیخاً لم یکن له صوة لا نبوة ولا هفوة. فقیه فی دین الله، عالم بحدود الله، ذو رأی اصیل، صبر جمیل، و عفاف قدیم (نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۲۲۸).
۲۳. أیها الناس، إنّه والله لو غیر علیّ إلی قتال أهل الصلاة ما أجنبناه ولا وقع بأمر إلامعه من الله برهان وفی یدیه من الله سبب (عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۴۱).
۲۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۸۲، ص ۲۶۴.